



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (۴۷) وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۴۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰) ﴿

أثم اذا ما وقع امنتم به الان و قد كنتم به تستعجلون ثم قيل للذين ظلموا ذوقوا عذاب الخلد هل تجزون الا بما كنتم

تكسبون

و يستنبئونك أحق هو قل اى و ربى انه لحق و ما انتم بمعجزين و لو ان لكل نفس ظلمت ما فى الارض لافتدت به

و اسروا الندامة لما رأوا العذاب و قضى بينهم بالقسط و هم لا يظلمون

در جریان نبوت عام هیچ امتی بی حجت نخواهد بود هر جا اندیشه هست رهبری هست اگر هم در کرات دیگر

انسانهایی یافت شوند و اندیشورانی یافت شود حتما رهبران الهی به سوى آنها اعزام شده است در سوره مبارکه

فاطر يك اصل کلی دارد آیه ۲۴ سوره مبارکه فاطر این است ﴿إنا أرسلناك بالحق بشيرا و نذيرا و ان من امة الا

خلى فيها نذير﴾^۱ حالا آن نذیر یا پیغمبر است یا جانشین پیغمبر و امام معصوم سلام الله عليه یا مبلغان الهی هستند

که بوسیله امام معصوم منسوب به خاص هستند یا فقها و علمایی هستند که از طرف امام معصوم منسوب به عام

هستند یا نه ماموران به تبلیغند بالاخره حجت خدا بر هر امتی باید بالغ باشد در زمان پیغمبر اسلام صلى الله عليه و

آله و سلم هم اینطور نبود که هر ملتی و هر امتی يك پیغمبر یا امام داشته باشد باید پیام این پیغمبر و امام معصوم علیهما السلام به آن مردم برسد در زمان نوح اینچنین بود ابراهیم اینچنین بود انبیاء ابراهیم (علیهم الصلاة والسلام) اینچنین بودند آیه ۲۴ سوره فاطر نمی گوید هر امتی پیغمبر دارد یعنی برای مردم هر شهری يك پیغمبر است مردم هر منطقه ای حجت الهی باید داشته باشند نظیر آنچه که در سوره مبارکه یس آمده است که ﴿ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعززننا بثالث﴾^۲ و مانند آن مثل اینکه در زمان خود پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عده ای را وجود مبارك آن حضرت به حبشه اعزام می کرد و عده ای را هم به ین اعزام می کرد این اعزام به حبشه تنها برای مهاجرت نبود برای اینکه زنهارا آزار نمی کردند به آن صورت آنها در امان بودند در حالیکه در آن حجرت به حبشه عده ای از زنهارا حضور داشتند این برای تبلیغ اسلام بود زنهارا می رفتند برای تبلیغ اسلام برای زنهای حبشه مردها هم برای توده مردم بنابراین این اصل کلی که جزء نبوت عامه است هر امتی باید حجت به آنها بلوغ پیدا کند و برسد این معنایش آن است که شعاع نبوت باید آنجا را روشن کند حالا در آن منطقه یا خود پیغمبر است یا امام معصوم است یا منسوب عام یا خاص است یا مروّجان شریعت.

سوال

جواب: آن در بخشهای روزهای قبل اشاره شد به اینکه در قرآن کریم چه در سوره مبارکه نساء چه در بعض سور دیگر فرمود داستان انبیاء فراوان است ما برخی را گفتیم و بعضی ها را نگفتیم ﴿منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک﴾^۳ سر اینکه قصص بعضی از انبیاء در قرآن کریم نیامده برای این است که انبیاء گفتند ۱۲۴ هزار هستند حالا اگر ۱۰۰ هزار باشند یا هزار نفر باشند آنچه که در قرآن کریم آمده است ۲۵ نفر است برای اینکه

۲ - سوره یس، آیه ۱۴.

۳ - سوره غافر، آیه ۷۸.

قرآن کریم احتجاج می‌کند که قبل از تو پیامبرانی آمده‌اند کسانی که حرفهای آنها را امثال کردند به مقصد رسیدند و کسانی که با آنها درگیر شدند به عذاب گرفتار شدند بعد می‌فرماید ﴿فسيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبه المكذبين﴾^۴ ﴿عاقبه المنذرین﴾^۵ و مانند آن یا بروید کتابهایشان را بررسی کنید یا آثار باستانی و فرهنگی‌شان را بررسی کنید ببینید به چه روز سیاهی مبتلا شدند آنها که عمل کردند چقدر موفق شدند انبیائی که در آن طرف آب بودند یعنی خاور دور یا این طرف آب بودند باختر دور اگر وجود مبارك پیغمبر (ص) می‌فرمود فانظروا كيف كان عاقبه المنذرین و مکذبین و مانند آن اینها دسترسی نداشتند آنوقت خود اسلام در طلیعه ظهورش مشکل پیدا می‌کرد. بنابراین دو مطلب هست یکی اینکه هیچ ملتی بی‌پیغمبر نیست ولو آن طرف آب یعنی آمریکا یا این طرف آب یعنی چین باشد برای اینکه برهان نبوت عام، عام است معنی ندارد يك جایی اندیشه باشد و رهبری نباشد اگر اندیشه هست تکلیف هست مسئولیت هست و اگر مسئولیت هست تکلیف هست ذات اقدس اله باید آنها را هدایت کند دوم اینکه خدا قصه آنها را که نقل می‌کند برای تبشیر و انذار است بعد می‌فرماید بروید شما جستجو کنید در جریان خاور میانه راه آسان بود اما حالا خاور دور و باختر دور اصلا بعضی از قسمتها مثل باختر دور مثل آن طرف آمریکا خود آمریکا کشف نشده بود اصلا نشنیده بودند که آن طرف اقیانوس کبیر آبادی هست در جریان چین و امثال چین مطرح بود که «اطلبوا العلم ولو بالصین»^۶ ولی رفت و آمد به صورت رائج نبود کشتی‌های قاره پیما نبود وسائل هوایی نبود تا بروند از نزدیک تحقیق کنند اگر همان اول می‌گفت که آن طرف چین یا اقیانوس اطلس آن طرف اقیانوس کبیر ما انبیایی فرستادیم و يك چنین چیزی بود چون راه برای تحقیق نبود اینها باور

۴ - سوره نحل: آیه ۳۶.

۵ - سوره یونس، آیه ۷۳.

۶ - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۷.

نمی‌کردند باید در همان طلیعه نزول این حرفها به گل می‌نشست این بود که فرمود ما برخی را گفتیم بعضی را نگفتیم شما اگر توانستید سفر دریایی و صحرایی بکنید آثارشان را پیدا می‌کنید يك بخشی خاور میانه بود جریان خاور میانه را ذکر کرده. مطلب دیگر آن است که

سوال

جواب:

یعنی قبلا نیامده بودند الان آمدند دیگر مثل اینکه ﴿هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته﴾^۷ یعنی در این دوران فترت این نبود دیگر منتهی این دوران فترت باید به حرف انبیای قبلی عمل می‌کردند نکردند در اثر ظلم ظالمان عده‌ای را اعدام کردند عده‌ای را به زندان کشیدند دوران دوران فترت شد وگرنه در این فاصله فترت مردم موظف بودند به حرف انبیای قبلی عمل کنند منتها در اثر رسوب جاهلی دین را از دست مردم گرفتند دوباره يك پیامبر جدیدی آمد حجت بود منتها نگذاشتند به دست دیگران برسد.

سوال

جواب: غرض آن است که این اصل کلی سوره مبارکه فاطر مطابق با عقل هم هست دلیل عقلی می‌گوید که هیچگاه ممکن نیست جامعه بدون راهنمای الهی باشد آیه ۲۴ سوره فاطر هم این است که ﴿ان من امة الا خلی فیها نذیر﴾^۸ چه این که سوره نحل هم مشابه این است حالا اگر چنانچه آمدند انبیائی را شهید کردند نظیر ﴿یقتلون النبین بغیر حق﴾^۹ ﴿وقتلهم الانبیاء بغیر حق﴾^{۱۰} اگر مستکبران انبیاء را شهید کردند يك دوران فترتی بوجود

۷ - سوره جمعه، آیه ۲.

۸ - سوره فاطر، آیه ۲۴.

۹ - سوره آل عمران، آیه ۲۱.

۱۰ - سوره آل عمران، آیه ۱۸۱.

آوردند این دیگر به سوء اختیار خود آنها بود و گرنه حجت الهی بالغ شده است اینها هم انبیاء را شهید کرده‌اند ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ﴾ و هم مبلغان الهی را ﴿يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾^{۱۱} این آمران به معروف و ناهیان از منکر که مبلغان الهی هستند اینها را هم شهید کردند و ذات اقدس اله برای پایداری خون اینگونه از شهدای روحانی نام شهید اینها را در کنار نام انبیاء ذکر کرد در قرآن فرمود ﴿يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ﴾ يك ﴿وَالَّذِينَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾ دو، این مردم مستکبر هم علما را شهید کردند هم انبیای را بعد دوران فترت شروع می‌شود.

پس برهان نبوت عام برابر دلیل عقلی است که عقلیه الاحکام لا تخصصوا و اطلاق آیه ۲۴ سوره فاطر است که آبی از تخصیص است ﴿ان من امة الا خلی فیها نذیر﴾^{۱۲} منتها حجت بالغه به احد انحا است یا خود پیغمبر (ص) است یا امام معصوم (ع) است یا منسوب خاص او است قدس سره یا منسوب عام است.

فرمود ﴿و لکل امة رسول فاذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط و هم لا یظلمون﴾^{۱۳} برای اینکه کسی خیال نکند که این کیفر تلخی که دامنگیرشان می‌شود مثلاً سهوی بود نسیانی بود ظلمی بود از چند جهت این مسئله را تبیین می‌کند گاهی می‌فرماید این عدل است گاهی می‌فرماید شما مورد ظلم نشدید حالا اگر بگویید که بالاخره انسان وقتی که رنج می‌بیند زیر شکنجه و عذاب قرار می‌گیرد خیال می‌کند ظلم است خیال می‌کند قسط نیست اینها که گذشت می‌گوید بسیار خوب حالا عدل است حالا بر تو که عدل واجب نیست که تو حتماً عادلانه رفتار کنی بالاتر از عدل احسان است چرا احسان نمی‌کنی اینهایی که معذب هستند از هر سه راه وارد می‌شوند بگویند ظلم است می‌فرماید نه به این دلیل ﴿لا یظلم ربك احدا﴾^{۱۴} بگویند بر خلاف سهم بندی است قسط ما و سهم ما

۱۱ - سوره آل عمران، آیه ۲۱.

۱۲ - سوره فاطر، آیه ۲۴.

۱۳ - سوره یونس، آیه ۴۷.

۱۴ - سوره کهف، آیه ۴۹.

این نیست می‌فرماید به اینکه ﴿قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾ بعد می‌گویند خدایا حالا چرا گذشت نکردی این هم در همین بخش جواب می‌دهند که بالاخره ما چه را گذشت بکنیم یعنی يك بیمار ناپرهیز که حالا به دل درد مبتلا شده است در اثر ناپرهیزی به طبیب بگوید تو که آدم بزرگواری بودی چرا به من رحم نکردی او می‌گوید بالاخره ﴿هَلْ تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ این قضای سمی را که خوردی همین است دیگر هر سه جور اینها ناله دارند و هر سه جور را خدا نفی می‌کند و به هر سه جور هم پاسخ می‌دهد غالب مواردی که سخن از عذاب تبه‌کاران و طاغیان است این مسئله ﴿هَلْ تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^{۱۵} یا بما کنتم تعملون است که اگر اینها قانع نشدند عین عمل را نشانشان می‌دهند می‌گویند تو بالاخره این غذای سمی را خوردی حالا داری بالا می‌آوری ما کاری نکردیم اگر به این عدل الهی و عدم ظلم الهی قانع شدند که قانع شدند و اگر به اینها قانع نشدند بگویند حالا چه را ما را عذاب می‌کنید عین عمل را نشان می‌دهند می‌گویند این را که می‌بینی و می‌شناسی که ﴿مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^{۱۶} این را که می‌بینی و می‌شناسی و به شما گفتند که این سم را نخوردی خوردید حالا دارید بالا می‌آورید ﴿هَلْ تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^{۱۷} آنگاه دیگر ﴿وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ﴾ بعد از اینکه به این مرحله رسید دیگر حالا پشیمانی شروع می‌شود چون می‌دانند که همین کار را کردند و انبیاء هم حجة بالغه حق بودند به اینها گفتند همین سم است و دیگران خوردند و معذب شدند شما نخورید اینها هم این کار را کردند از آن به بعد دیگر ﴿وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لِمَا رَاوَا الْعَذَابَ﴾^{۱۸} دیگر نمی‌گویند خدایا چرا گذشت نکردی برخی از امور است که از سنخ گذشت نیست حالا اینها را شماره گذاری کنید ببینید آیات قرآن کریم چگونه ریاضی وار سخن می‌گوید.

۱۵ - سوره نحل، آیه ۹۰.

۱۶ - سوره زلزله، آیه ۸.

۱۷ - سوره نمل، آیه ۹۰.

۱۸ - سوره یونس، آیه ۵۴.

فرمود ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾^{۱۹} قسط یعنی سهم در قبال قسط آنکه سهم صاحب سهم را می‌دهد او اهل قسط است به او می‌گویند مقسط آنکه سهم دیگران را می‌خورد و نمی‌دهد آنرا می‌گویند اهل قسط قسط یعنی جور ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^{۲۰} آنها قاسط هستند این مارقین و ناکثین و قاسطین از همین قبیل هستند قاسط کسی که اهل قسط است قسط یعنی کسی که سهم دیگری را می‌گیرد مُقَسِّط اهل قسط است قسط یعنی کسی که سهم خودش را حفظ می‌کند سهم دیگری را هم به او می‌دهد آنوقت قسط همتای عدل خواهد بود فرمود ﴿قَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ﴾ سهم هر کسی داده می‌شود ﴿وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ﴾^{۲۱} نه ظلم فعلی است نه ظلم فاعلی ظلم فاعلی نیست برای اینکه ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾^{۲۲} ظلم فعلی نیست برای اینکه سهو و نسیانی در کار نیست که بگویید این فعل ظلم است گرچه فاعل ظالم نیست چون کسی که سهو و نسیان کرده در مقام فعل يك تعدی راه دارد فرمود نه در فعل تعدی رخ داده است نه فاعل متعدی است اینجا يك سوالی می‌کنند که حالا اینگونه که شما تند و تیز وعده می‌دهید کی می‌آید این مربوط به قیامت نیست این مربوط به دنیا است بحثهایی که قرآن کریم در این زمینه نقل می‌کند دو طائفه است يك طائفه مربوط به نبوت خاص است يك طائفه مربوط به نبوت عام آنهایی که مربوط به نبوت خاص است یعنی مثلاً امت نوح به حضرت نوح این حرف را می‌زدند در جریان عاد و ثمود به هود و صالح این حرف را می‌زدند در جریان حضرت موسی به موسی علیه السلام حرف می‌زدند بحثی که مربوط به نبوت عام است و مربوط به اینجا است حرف همه انبیا را یکجا نقل می‌کند حرف همه

۱۹ - سوره یونس، آیه ۴۷.

۲۰ - سوره جن، آیه ۱۵.

۲۱ - سوره یونس، آیه ۴۷.

۲۲ - سوره کهف، آیه ۴۹.

امم را یکجا نقل می‌کند پاسخ مشترك را هم یکجا نقل می‌کند حالا یا پاسخ مشترك را از زبان انبیا نقل می‌کند یا از زبان یکی از نمایندگان انبیا که سبیل آنها است نقل می‌کند.

پس اینجا سه مطلب شد یکی اینکه در نبوت خاص يك سوال خاصی امت مخصوص نسبت به پیغمبر خاص دارند دوم اینکه وقتی نبوت عام مطرح است حرف همه انبیا می‌شود یکی حرف همه امم می‌شود یکی انبیا از باب مصدقا بعضهم ببعض ﴿مصدقا لما بین یدیه﴾^{۲۳} سخن می‌گویند امم از باب ﴿تشابهت قلوبهم﴾^{۲۴} اعتراض می‌کنند اینها يك سنخ حرف دارند و پاسخ آنها هم یکی است جمع بندی آن که از زبان خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است جداگانه ذکر می‌شود فرمود ﴿و یقولون﴾ این یقولون یعنی حرف همه امم این است به انبیائشان می‌گوشتند یعنی این کل امت به انبیا و مرسلینشان می‌گویند ﴿متی هذا الوعد ان کنتم صادقین﴾^{۲۵} نه ان کنت من الصادقین در جریان حضرت نوح گفتند ﴿یا نوح قد جادلنا فاکثر جدالنا فائتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین﴾^{۲۶} یا قوم عاد به حضرت هود گفتند ﴿فائتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین﴾ یا قوم ثمود به حضرت صالح گفتند ﴿فائتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین﴾ اینجا همان مفرد محفوظ است فعل مفرد ضمیر مفرد و مانند آن اما در آیه محل بحث این مربوط به نبوت عام است ﴿لکل امة رسول﴾ یعنی جمیع امم از باب ﴿تشابهت قلوبهم﴾ يك حرف مشترکی دارند به انبیای خودشان این حرف را ارائه می‌کنند و می‌گویند ﴿این کنتم صادقین﴾ نه ان کنت من الصادقین بنابراین آنچه که در سوره احقاف یا شعراء آمده با آنچه که در محل بحث است خیلی فرق می‌کند در سوره مبارکه احقاف آیه ۲۲ بعد از ذکر هود در جریان قوم عاد فرمود ﴿واذکر اخا عاد إذ انذر قومه ... قالوا أجتنا لتأفکنا عن

۲۳ - سوره آل عمران، آیه ۲.

۲۴ - سوره بقره، آیه ۱۱۸.

۲۵ - سوره یونس، آیه ۴۸.

۲۶ - سوره هود، آیه ۳۲.

آلهتنا فائتنا بما تعدنا ان كنت من الصادقين ﴿٢٧﴾ این مربوط به نبوت خاص است چه اینکه در سوره مبارکه شعرا هم مشابه این تعبیر آمده است آنجا هم سخن از ﴿ان كنت من الصادقين﴾ است چه درباره حضرت هود چه درباره حضرت صالح يك پس از دیگری سخن از ان كنت است آیه ۱۵۴ سوره مبارکه شعراء به این صورت یاد می شود ﴿ما انت الا بشر مثلنا فائت بآية ان كنت من الصادقين﴾ ﴿٢٨﴾ منتها آنجا معجزه طلب کرده اند در جریان قوم ثمود به حضرت صالح هم مشابه این را گفتند که ﴿فائت بآية ان كنت من الصادقين﴾ یا در جریان حضرت صالح هم فرمود وقتی آن ناقه را می خواست به اذن حضرت اله بیاورد آنها می گفتند ﴿فائت بآية ان كنت من الصادقين﴾ این تعبیر ﴿فائت بآية﴾ در غالب این موارد مربوط به انبیای خاص است اما در این آیه محل بحث سخن از نبوت عام است که امم به انبیایشان می گویند ﴿ان كنتم صادقین﴾ ﴿٢٩﴾.

وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعنوان چون حرف همه شان یکی است ﴿مصدقاً لما بین یدیه﴾ ﴿٣٠﴾ است آنها هم همین حرف را دارند فرمودند این عذابی که می آید اولاً به دست ما نیست ثانیاً به چه درد شما بخورد شما می خواهید امروز چکار بکنید بخواهید از آن نجات پیدا بکنید که ممکن نیست بخواهید کفرتان را ترمیم بکنید که ممکن نیست بخواهید در برابر آن موضع بگیرید که ممکن نیست برای چه آن عذاب را می طلبید این استعجالتان چه فایده ای دارد ﴿قل لا املك لنفسی ضراً و لا نفعاً الا ما شاء الله﴾ از ما که کاری ساخته نیست از آن طرف هم ﴿لكل امة اجل اذا جاء اجلهم فلا يستأخرون ساعة و لا يستقدمون﴾ ﴿٣١﴾ شما از این سوال چه طرفی می بندید اینکه معجزه نیست که از ما بخواهید معجزه حساب دیگری است شما خواستید ما به ذات اقدس اله ارائه می کنیم اگر

۲۷ - سوره احقاف، آیات ۲۲ و ۲۱.

۲۸ - سوره شعراء، آیه ۱۵۴.

۲۹ - سوره یونس، آیه ۴۸.

۳۰ - سوره آل عمران، آیه ۳.

۳۱ - سوره یونس، آیه ۴۹.

مصلحت بود اعجاز را بدست ما ظاهر می‌کنند آنوقت شما می‌توانید ایمان بیاورید برای شما نافع است لکن این مسئله عذاب نه جلوگیری از آن ممکن است نه نجات از دست آن ممکن است نه ترمیم کفر در آن لحظه ممکن است فرمود ﴿قُلْ ارَأَيْتُمْ﴾، أَرَأَيْتُمْ یعنی اخبرونی ﴿إِنْ اتَّكُمُ عَذَابُهُ﴾ حالا یا بیاتا او نهارا یا بعنوان شبیخون عذاب بیاید شب بیاید یا روز ﴿مَا ذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ﴾^{۳۲} مجرمون این استعجالی که می‌کنند چه طرفی می‌بندند می‌خواهند جلوبش را بگیرند که ﴿مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾^{۳۳} که شما بتوانید معجز باشید خدا و مدبرات الهی را عاجز کنید اینکه نیست بخواهید فرار بکنید که نیست بخواهید ایمان بیاورید هم که آنروز ایمان مقبول نیست آنوقت چه استعجالی دارید شما بکنید ﴿إِنْ اتَّكُمُ عَذَابُهُ﴾ بیاتا او نهارا ما یستعجل منه المجرمون اثم اذا ما وقع امنتم به ﴿می‌خواهید ایمان بیاورید همان حرفی را که به فرعون گفتند به شما هم می‌گویند دیگر به فرعون گفتن ﴿الآن وقد عصيت قبل﴾^{۳۴} به این آدم رباخوار هم می‌گویند ﴿الآن وقد عصيت من قبل﴾ حالا لازم نسیت که انسان در حد فرعون باشد کسی که حجت خدا بر او بالغ شد مکرر در مکرر راه توبه برایش باز بود ﴿نَبَذَ...﴾ کتاب الله وراء ظهورهم ﴿آنوقت این حین عذاب بخواهد ایمان بیاورد می‌گویند الآن و قد كنت کذا و کذا این که اختصاصی به فرعون ندارد بله آن جریان غرق مال فرعون بود ﴿أَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾^{۳۵} اینها را ریختیم در دریا اما لازم نیست که کسی را در دریا بریزند در همان بستر بیماری می‌گویند ﴿الآن و قد عصيت قبل﴾^{۳۶} فرمود اگر بخواهد ایمان بیاورد به او گفته می‌شود ﴿الآن و قد كنتم به تستعجلون﴾ معلوم می‌شود که اگر يك کسی فرعونی منش بود فرعونی جواب می‌شنود

۳۲ - سوره یونس، آیه ۵۰.

۳۳ - سوره یونس، آیه ۵۳.

۳۴ - سوره یونس، آیه ۹۱.

۳۵ - سوره بقره، آیه ۱۰۱.

۳۶ - سوره قصص، آیه ۴۰.

۳۷ - سوره یونس، آیه ۹۱.

این جواب یکسان است یعنی الان ایمان به چه درد می خورد ﴿آلان و قد كنتم به تستعجلون﴾^{۳۸} این مال عذاب دنیا می فرماید شما حساب بکنید کتاب بکنید می گوئید کی عذاب می آید کی عذاب می آید؟ آروز که عذاب می آید می خواهید چکار بکنید این اگر معجزه باشد به درد شما می خورد چون يك چیز روشنتری است و ایمان می آورید اما روزی که به هستی تان خاتمه می دهد و فایده ای هم برای شما ندارد چرا استعجال می کنید بعد این تازه مال عذاب دنیا است که گفته می شود ﴿آلان و قد كنتم به تستعجلون﴾ بعد ﴿ثم قيل للذين ظلموا ذوقوا عذاب الخلد﴾^{۳۹} بعد هم از این جا مستقیماً گرفتار عذاب جهنم می شوند.

پس اگر مشکل عدل و قسط دارید حل است مشکل ظلم و عدل دارید حل است اگر درخواست کمک بکنید و بگویید خدایا اینجا گرچه عدل است و ظلم نیست ولی احسان و لطف و رحمت شما ایجاب می کند که از ما بگذری در غالب موارد هنگام نقل عذاب تبهکاران این قسمت مطرح است ﴿هل تجزون الا بما كنتم تكسبون﴾^{۴۰} يك، ﴿هل تجزون الا ما كنتم تعملون﴾^{۴۱} دو، یعنی از ما چه توقعی دارید شما الان چندین بار به شما گفتیم پرهیز کنید تقوی یعنی پرهیز دیگر مگر ما نگفتیم ﴿فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا﴾^{۴۲} مگر ما مرضها را مشخص نکردیم مگر ما نگفتیم آن کسی که به نا محرم نگاه می کند مریض است ﴿فیطمع الذی فی قلبه مرض﴾^{۴۳} مگر ما نگفتیم این کسی که گرایش سیاسی به بیگانه ها دارد و خدای نا کرده منتظر است يك روزی بیگانه ها بیایند ﴿و ترى الذین فی قلوبهم

۳۸ - سوره یونس، آیه ۵۱.

۳۹ - سوره یونس، آیه ۵۲.

۴۰ - سوره یونس، آیه ۵۲.

۴۱ - سوره نمل، آیه ۹۰.

۴۲ - سوره بقره، آیه ۱۰.

۴۳ - سوره احزاب، آیه ۳۲.

مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی أن تصیننا دائرة ﴿٤٤﴾ می گویند ما چرا رابطه مان را با بیگانگان بد بکنیم شاید يك روزی نظام برگردد فرمود اینها مرض سیاسی دارند آنها مرض اخلاقی دارند ما همه این مرضها را گفتیم حالا این مرض مزمن شده و شما را از پای درآورده ﴿هل تجزون الا ما کنتم تعملون﴾ ﴿٤٥﴾ آنوقت چه توقعی از ما دارید ما بنا بود گذشت بکنیم دهها بار گذشت کردیم این راه توبه را باز کردیم آبروی تو را حفظ کردیم در خلأ و ملأ آبروی تو را حفظ کردیم سعی کردیم بالاخره محترمانه زندگی کنی بالاخره يك وقت سر در می آورد این است که غالب مواردی که ذات اقدس اله مسئله عذاب را ذکر می کند این جریان ﴿هل تجزون﴾ که يك حکم کلامی است را ذکر می کند برای اینکه جلوی توقع بیجای متوقعان را بگیرد و گرنه یکبار دوبار ده بار کافی بود شما الان این را آمارگیری بکنید می بینید چندین مورد ذات اقدس اله فرمود ﴿هل تجزون الا ما کنتم تعملون﴾ چون در همه این موارد آن توقع مطرح است که خدا چرا گذشت نکردی گذشت هم يك حدی دارد دهها بار گذشت کردیم ﴿هل تجزون الا ما کنتم تعملون﴾.

سوال

جواب: عذابهای تشریعی در دادگاهها است در دنیا و اگر کسی برخلاف شریعت عمل بکند عالماً عامداً آنوقت آن عذاب دیگر تکوینی است یکوقت است يك کسی گفتند اگر مال مردم را خوردم یا فلان کار را کردم ﴿فاجلدوا کل واحد منهم مائة جلدة﴾ ﴿٤٦﴾ یا اگر میگساری کردند ﴿ثمانین جلدة﴾ ﴿٤٧﴾ آن عذابها تشریعی است یعنی شریعت بر

٤٤ - سوره مائده، آیه ٥٢.

٤٥ - سوره نمل، آیه ٩٠.

٤٦ - سوره نور، آیه ٢.

٤٧ - سوره نور، آیه ٤.

این هست که يك کسی را عذاب بکنند یعنی تنبیه بکنند این قابل تخفیف است قابل سلب هم هست ممکن کسی به دادگاه نیفتد و امثال ذلك اما آن تکوینش دیگر قابل مخفی کردن نیست گناه اثر خاص خودش را دارد.

سوال

جواب: آن در بحث سوره مبارکه جن اشاره شد که آنجا قدر متیقنش مسئله قیامت است ﴿ان ادری اقرب ما توعدون أم يجعل له ربی أمراً﴾^{۴۸} که بحث اساسی درباره قیامت است بعد فرمود ﴿عالم الغیب﴾^{۴۹} این غیب یا مطلق است و جنس است یا عهد ذکری یا ذهنی است که در هر دو حال قدر متیقنش قیامت را در بر می گیرد ﴿عالم لاغیب ... الا من ارتضى من رسول﴾.

حضرت هم بارها دو انگشت خود را جمع می کرد که «انا والساعة كهاتين»^{۵۰} من و قیامت اینچنین هستیم برای اینکه قیامت يك موجود ممکن و مخلوق خدا است يك، و آنکه صادر اول است وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و نور اهل بیت است که آنجا يك نور بودند دو، هر چه در جهان امکان خلق شد و می شود بعد از صادر اول است سه، خوب اینها اشراف دارند چهار چطور می شود کسی در قله قرار بگیرد از مادون خبر نداشته باشد قیامت که واجب الوجود که نیست ممکن الوجود است بهشت و جهنم آن همه جزو مخلوقات الهی است اینها که صادر اول نیستند که همه اینها زیر مجموعه آن صادر اول است اینها اینکه در خیلی از روایات آمده است روایاتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی مرا خیلی ها نشناختند و تو را هم خیلی ها نشناختند فقط ما یکدیگر را می شناسیم برای اینکه يك کمی که انسان اوج بگیرد می گوید این غلو است اینچنین نیست ما باید بدایم

۴۸ - سوره جن، آیه ۲۵.

۴۹ - سوره جن، آیه ۲۶.

۵۰ - مستدرک، ج ۱۲، ص ۳۲۴.

مرز ممنوعه کجاست مرز منطقة الفراغ کجاست مرز امکان کجاست و مرز وجوب کجاست این داستان موسی و شبان را که آن بزرگوار نقل کرد برای اینکه به خیلی ها بفهماند که شما حواستان جمع باشد متکلمان اشعری که اینها خیلی محققند ۷۰ ۸۰ سال در تفکر اشعری کار کردند می گوید می دانید يك کسانی هستند در مکتب اهل بیت خدا را شناختند و شما را هم مثل همان چوپان می دانند که کجایی تا شانه زخم من سرت این خدایی که تو می فهمی مثل همان خداشناسی شبان است این که آن قصه را آن بزرگوار نقل کرده است نمی خواهد که قصه بگوید خیلی ها شبان و چوپان هستند در این مسئله و خیلی ها نیازمند به معارف خضر و موسای کلیم هستند معرفت خیلی ها در همان حد است اینها خدا را يك انسان کامل می دانند معاذ الله اراده ای که می آیند تشریح می کنند تمام این بحثهایی که هست خیال می کنند ذات اقدس اله چگونه اراده می کند و چگونه انشا می کند و يك انسان کاملی است معاذ الله این همان است به هر تقدیر حالا اگر آن خطبه های توحیدی این خاندان روشن شود معلوم می شود که آن حرفی که دیگران زدند که خیلی از این اشاعره و متکلمان مثل همان معرفت شبانی دارند محتاج به هدایت خضر و موسی هستند معلوم می شود فرمود ﴿هل تجزون الا ما كنتم تعملون﴾^{۵۱} این حرف ایشانرمود حالا قیامت کی قیام می کند قیامت را ﴿و یستنبئونك أحق هو﴾^{۵۲} که معاد چون بعد از جریان عذاب آمده که ﴿ثم قیل للذین ظلموا ذوقوا عذاب الخلد﴾^{۵۳} حالا سخن از خلد است آن سخن از عذاب استئصال است که کسی را مستأصل کنند یعنی اصلش را براندازند این عذاب الخلد سخن از معاد است حالا سوال می کنند که این حق است یا نه در قرآن کریم پنج گونه حرف می زند يك بخش مربوط به محتوا است محتوا حالا یا حکمت است یا موعظه حسنه است یا جدال احسن

۵۱ - سوره نمل، آیه ۹۰.

۵۲ - سوره یونس، آیه ۵۳.

۵۳ - سوره یونس، آیه ۵۲.

﴿ادع الى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتى هى احسن﴾^{۵۴} این مال محتوا است گاهی به لحاظ محتوا حالا هر چه است کاری ندارد آن را با قسم یاد می‌کند این قسم صبغةً اقناعی دارد که طرف را قانع بکند دلگرم کند و گرنه قسم نه حکمت را موعظه حسنه می‌کند نه موعظه حسنه را حکمت می‌کند نه حرف غیر حق را حق می‌کند نه حرف حق را نا حق می‌کند قسم کاری به محتوا ندارد پس يك بخش مربوط به محتوای دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است آن یا حکمت است یا موعظه حسنه است یا جدال احسن يك بخش مربوط به نحوه دعوت است گاهی برای تثبیت چون طرف با قسم قانع می‌شود و طمأنینه بهتر و بیشتری پیدا می‌کند لذا سوگند یاد می‌کند.

﴿و يستنبئونك ا حق هو قل اى و ربى﴾ همین که گفتند حق است این تعبیر حق بودن يك خصوصیتی دارد این حق لا ريب فيه این لا ريب فيه که در قرآن کریم آمده تقریباً معادل همان بالضرورة ای است که در کتابهای عقلی است وقتی در کتابهای عقلی می‌گویند این مطلب هست بالضرورة یعنی حتمی است قرآن کریم بجای اینکه بفرماید این بالضرورة است می‌فرماید که ﴿لا ريب فيه﴾ تردیدی درش نیست این لا ريب فيه معادل آن بالضرورة است ﴿و يستنبئونك ا حق هو قل اى و ربى انه لحق و ما انتم بمعجزين﴾^{۵۵} آنگاه حق بودنش هست يك یقینی است و شما نمی‌توانید جلوی آنرا بگیرید دو آن سه کار دیگر هم پشت سر هست که باید منتظرش باشید و آن این است که ﴿لو ان لكل نفس ظلمت ما فى الارض لافتدت به﴾ يك، ﴿و اسروا الندامة لما رأوا العذاب﴾ دو، ﴿و قضی بينهم بالقسط و هم لا يظلمون﴾^{۵۶} سه که انشاء الله در نوبت فردا مطرح می‌شود.

۵۴ - سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۵۵ - سوره یونس، آیه ۵۳.

۵۶ - سوره یونس، آیه ۵۴.

والحمد لله رب العالمين